

خشم در مادران کودکان دارای نیازهای ویژه

Anger in Mothers of Children with Special Needs

Mohsen Shookohi Yekta, PhD

University of Tehran

Nayyereh Zamani

M. A. in Psychology of
Exceptional Children

نیره زمانی

کارشناس ارشد روان‌شناسی
و آموزش کودکان استثنایی

دکتر محسن شکوهی یکتا

استادیار دانشگاه تهران

Javad Poor Karimi

Ph. D Candidate
Teacher Training University

Akram Parand

Ph. D Candidate in
University of Tehran

اکرم پرند

دانشجوی دکتری
دانشگاه تهران

جواد پور کریمی

دانشجوی دکتری
دانشگاه تربیت معلم

Abstract

The level of anger in mothers of mentally retarded and slow learning children was compared based on their level of education and employment status. 100 mothers of slow learners and trainable mentally retarded children completed the Multidimensional Anger Inventory (Siegel, 1986) included anger arousal, anger eliciting situations, hostile outlook, anger-out, and anger-in subscales and a demographic information questionnaire. Results of a two-way ANOVA showed that academic educated mothers experienced lower levels of anger arousal and anger-in than nonacademic educated ones.

Key words: anger, employment status, level of education, mentally retarded, slow learning.

Contact information : msyekta@yahoo.com

چکیده

بر مبنای دو متغیر سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال، میزان خشم مادران دارای فرزند استثنایی (دیرآموز و عقب‌مانده عقلی) بررسی شد. ۱۰۰ مادر دارای فرزند دیرآموز و عقب‌مانده عقلی آموزش‌پذیر، پرسشنامه خشم چند بُعدی (سیگل، ۱۹۸۶) با زیرمقیاس‌های برانگیختگی خشم، موقعیتهای فراخوان خشم، نگرش خصمانه، خشم بیرونی و خشم درونی و فرم اطلاعات جمعیت‌شناختی را تکمیل کردند. نتایج تحلیل واریانس دو راه نشان دادند سطح تحصیلات با میزان برانگیختگی خشم و خشم درونی ارتباط معنادار دارد و مادران با سطح تحصیلات بالاتر از سطوح پایین‌تر برانگیختگی خشم و خشم درونی برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: خشم، وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات، عقب‌مانده عقلی، دیرآموز.

received : 8 July 2008

دریافت : ۸۷/۴/۱۷

accepted : 31 May 2009

پذیرش : ۸۸/۳/۱۰

مقدمه

خشم^۱ یکی از پدیده‌های روان‌شناختی است که نقش تعیین‌کننده‌ای را در زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. خشم هیجانی طبیعی است که به عنوان حالتی غیرارادی در قلمرو بالینی از آن یاد می‌شود و می‌تواند زمینه عملکردهای مثبت و برخی از اختلالهای بالینی را فراهم آورد (نواکو، ۱۹۸۶). باس (۱۹۶۱)، خشم را به عنوان حالتی هیجانی، از پرخاشگری به عنوان رفتار و از خصومت^۲ به عنوان گرایش منفی پایدار، متمایز کرده است. نواکو (۱۹۹۴) خشم را یک حالت هیجانی و فاعلی دانسته که با برانگیختگی فیزیولوژیک، تضادشناختی و افکار ستیزه-جویانه همراه است. این هیجان بهنجار از جنبه‌های سازشی متعددی برخوردار است، که اگر تعداد، شدت و طول مدت آن از سطح سازش یافته فراتر رود، یک اختلال کنش‌وری به حساب می‌آید.

در خلال دهه‌های اخیر، شاهد پژوهشهای گسترده‌ای در قلمروهای مرتبط با خشم و عوامل مؤثر بر آن و همچنین چگونگی مدیریت و مهار آن بوده‌ایم. امروزه نیز به بررسی نقش آثار نامطلوب خشم بر روابط بین فردی، حالت درونی و روانی افراد بسیار تأکید می‌شود. رویدادهای خشم‌انگیز به‌طور معمول در تعاملهای اجتماعی به وقوع می‌پیوندند (بلاک^۳، کولن^۴ و نواکو^۵، ۱۹۹۹/۱۳۸۴) و با افزایش جرم و خشونت در میان نوجوانان، بدرفتاریهای خانوادگی گسترده، درگیریهای نژادی و گسترش اعمال تروریستی در سالهای اخیر، به خشم به‌عنوان مشکل اساسی در روابط انسانی توجه زیادی شده است (کوپ و لندبرگ، ۱۹۹۲؛ نولولو، شوسکی و فرچلک، ۱۹۹۲).

بروز خشم صرفاً فردی و وابسته به یک عامل نیست بلکه شرایط آماده‌ساز نیز مانند صدا و ازدحام و یا نوع ارتباط بین فردی، می‌توانند تحلیل و ارزیابی فرد از موقعیت یا شرایط جسمانی خاص را تحت تأثیر قرار دهند (آنیل^۶، ۱۹۹۶/۱۳۸۲). خشم پدیده‌ای پیچیده است و عوامل درونی

و بیرونی متعددی در تکوین و گسترش آن دخالت دارند. جنس یکی از متغیرهای مهم در پیش‌بینی خشم است. زنان و مردان به گونه‌های متفاوت خشم خود را بیان می‌کنند (هاتچ و فورگایز، ۲۰۰۱؛ جک، ۲۰۰۱؛ جونز، پیکوک و کریستوفر، ۱۹۹۲؛ توماس، ۲۰۰۱؛ یارچسکی، ماهان و یارچسکی، ۲۰۰۲). توماس (۱۹۸۹) در بررسی تفاوت‌های جنسی در بیان خشم نشان داد که نشانه‌های خشم در مردان و زنان به‌طور معناداری با سطوح تحصیلی پایین ارتباط دارند. زیدنر (۱۹۹۰) نیز در پژوهش خود وجود ارتباط معنادار بین خشم، جنس، سن و نژاد را برجسته کرد. پایین‌بودن سطح حرمت خود^۷، تخلف از قوانین اجتماعی، نادیده گرفتن آرزوها و انتظارات شخصی و ناکامی از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری خشم‌اند (آوریل، ۱۹۸۲). در ضمن پژوهشهای متعدد نشان داده‌اند که افزایش تمایل به ابراز خشم با عوامل گوناگونی مانند مشکل سلامتی، شغلی و تحصیلی، کاهش حرمت خود و اختلال در روابط خانوادگی و بین فردی (دفن باکر^۸، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، دفن باکر، لینچ^۹، اوتینگ^{۱۰} و کمپر^{۱۱}، ۱۹۹۶، اکهارت^{۱۲} و دفن باکر، ۱۹۹۵ و فش باخ^{۱۳}، ۱۹۸۶ نقل از داهلن و مارتین، ۲۰۰۵)، مشکلات فرهنگی خانواده (ولف، ۱۹۹۱)، تک والدبودن، انزوای اجتماعی و افسردگی (کریستمس، ودارسکی و اسموکوفسکی، ۱۹۹۶) ارتباط دارد. پژوهشهای انجام شده در مورد روابط هوش هیجانی^{۱۴} با خشم و پرخاشگری عمدتاً ارتباط معکوس آنها را تأیید کرده‌اند (مهیر، سالووی و کاروسو، ۲۰۰۰). همچنین اسمیت، کینی و دنزلا (۲۰۰۱) در پژوهشهای خود نشان داده‌اند که خودآگاهی با ابراز کلامی خشم و پرخاشگری رابطه معکوس دارد.

بررسی اثر خشم والدین بر فرزندان نیز تأثیر سوء ارتباط والدین به ویژه با یکی از فرزندان را آشکار کرده است. به عبارت دیگر، هنگامی که فشارهای اجتماعی و ویژگیهای شخصیتی والدین زمینه را برای بدرفتاری با

1. anger
2. hostility
3. Black, L.
4. Cullen, K.
5. Novaco, R.

6. Oneill, H.
7. self esteem
8. Deffenbacher, J.
9. Lynch, A.
10. Oetting, H.

11. Eckhardt, C.
12. Kemper, F.
13. Feshbach, S.
14. emotional intelligence

بالاتر، احساس خشم، شرم و افسردگی را تجربه می‌کنند (روی، ۲۰۰۴). بررسیها نشان داده‌اند که اعتبار اجتماعی پایین، درآمد ناکافی و پایین‌بودن سطح تحصیلات می‌توانند سلامت روانی افراد را به‌خطر اندازند (اکوب و اسمیت، ۱۹۹۹). پژوهشهای انجام شده در این زمینه حاکی از آنند که بین سطح سلامت روانی زنان و سطح تحصیلات آنها رابطه مثبت وجود دارد. سلامت روانی در زنان شاغل با سطح رضایتمندی آنها از امکانات رفاهی، حقوق و مزایا، رابطه مستقیم دارد (توکلی و پاشا شریفی، ۱۳۸۷). طبق پژوهشهای ماتیوس و پاور (۲۰۰۱)، مارکوس (۱۹۹۰) و جکسون (۲۰۰۰) اشتغال برای مادران منافع بالقوه‌ای ایجاد می‌کند که به افزایش سطح رضایتمندی از زندگی و سایر ابعاد سلامت روانی می‌انجامد.

اعزازی (۱۳۸۰) در ارتباط با عوامل اجتماعی - روانی پرخاشگری، نقش سطح تحصیلات، درآمد، اشتغال و سلامت فردی را در اعمال خشونت در خانواده‌ها برجسته ساخت. پاک و کولمر (۱۹۷۵) در بررسی خود نشان دادند که تنیدگیهای روانی ناشی از عوامل اجتماعی مانند کم‌بودن درآمد و بیکاری بر رفتار والدین با فرزندانشان تأثیر منفی می‌گذارد. پژوهش اشتاین‌برگ، کاتالانو و دولی (۱۹۸۱) نیز در مورد دو جامعه شهری، وجود رابطه مثبت بین افزایش میزان بدرفتاری با کودکان با افزایش سطح بیکاری و همچنین کاهش بدرفتاری با کودک را پس از تغییر وضع اشتغال نشان دادند.

بر مبنای یافته‌های پیشین، پژوهش حاضر به مقایسه میزان خشم مادران شاغل و خانه‌دار دارای فرزند با نیازهای ویژه با سطوح مختلف تحصیلی و پاسخگویی به پرسشهای زیر اختصاص یافته است:

- ۱) آیا میزان تحصیلات، با میزان خشم مادران دارای فرزند با نیازهای ویژه رابطه دارد؟
- ۲) آیا میزان خشم مادران شاغل و خانه‌دار دارای فرزند با نیازهای ویژه متفاوت است؟

کودک مهیا می‌کند، بسیاری از خانواده‌ها یکی از فرزندان را بیش از دیگر فرزندان مورد خشم و بدرفتاری قرار می‌دهند. کودکانی که زیبایی ظاهری ندارند، آنهایی که بیش از حد فعالند یا از رفتار مناسبی برخوردار نیستند، به دلیل آن که موجب ناراحتی والدین می‌شوند، بیشتر مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند (پاک و کولمر، ۱۹۷۵). همبستگی مثبت بین پرخاشگری و تنیدگی^۱ در والدین دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی و بالاتر بودن میزان پرخاشگری و تنیدگی این والدین نسبت به سایر والدین می‌تواند ناشی از تأثیر منفی فرزند عقب‌مانده بر سلامت روانی والدین باشد (خانباری و نشاط‌دوست، ۱۳۸۴). افزون بر آن بین میزان تحصیلات و پرخاشگری والدین دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر نیز همبستگی منفی معنادار وجود دارد. بدین معنا که با افزایش میزان تحصیلات، میزان پرخاشگری والدین کاهش می‌یابد (ساترلند و کوپر، ۱۹۹۱). نتایج پژوهشهای دو دهه گذشته نشان داده‌اند که از بعد عوامل فردی، خشم والدین با ویژگیهای عاطفی مختلف آنها مانند واکنش‌پذیری جسمانی^۲، برانگیختگی^۳، اسنادهای منفی^۴، افسردگی، پرخاشگری و سن مرتبط است (اسمیت اسلپ و آلیری، ۲۰۰۷). همچنین خشم با میزان درآمد، سطح تحصیلات، تعداد افراد خانواده، دریافت حمایت اجتماعی، حوادث منفی زندگی، وضعیت تأهل، تنیدگی و تجربه خشونت خانوادگی نیز ارتباط دارد (اسمیت اسلپ و آلیری، ۲۰۰۷).

از بعد عوامل اجتماعی در اکثر پژوهشها درآمد، شغل و تحصیلات به‌عنوان سه شاخص عمده موقعیت اقتصادی - اجتماعی مطرح‌اند. بررسیها نشان داده‌اند که خشم با سطوح پایین اجتماعی - اقتصادی ارتباط دارد (ولف، ۱۹۹۱). هنگامی که مرتبه اقتصادی و اجتماعی نوسان دارد افراد با موقعیتهای متغیر مواجه می‌شوند که عمیقاً بر عملکرد فردی و اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد (ون، هاگلی و کاپیوپو، ۲۰۰۶). در جوامع طبقاتی که موقعیتهای اجتماعی تعیین‌کننده ارزشهای اجتماعی هستند افراد متعلق به موقعیتهای پایین‌تر در تعامل با افراد دارای موقعیت

1. stress
2. physically reactivity

3. impulsivity
4. negative attributions

روش

از بین دو مدرسه غیرانتفاعی ویژه شهر تهران (شهید زارعی و هاتف) ۱۰۰ مادر به تفکیک میزان تحصیلات و شغل انتخاب شدند و به پرسشنامه خشم چند بُعدی^۱ (سیگل، ۱۹۸۶) پاسخ دادند (جدول ۱). دامنه سنی مادران بین ۲۶ تا ۵۲ سال با میانگین سنی ۳۵ و انحراف استاندارد ۵ سال بود.

جدول ۱.

متغیرهای جمعیت‌شناختی گروه نمونه

متغیر	n	%
سطح تحصیلات		
دیپلم و پایین‌تر	۶۵	۶۷
لیسانس و بالاتر	۳۲	۳۳
اشتغال		
شاغل	۱۴	۱۷/۵
خانه‌دار	۸۰	۸۲/۵

پرسشنامه خشم چند بُعدی (سیگل، ۱۹۸۶) شامل ۳۸ سؤال است که به صورت خودگزارش‌دهی^۲ و به منظور ارزیابی خشم به عنوان یک سازه چند بُعدی طراحی شده است و پنج بُعد خشم را اندازه‌گیری می‌کند: (۱) برانگیختگی خشم^۳: فراوانی، مدت و شدت احساسهای خشمگینانه‌ای که اشخاص به طور معمول در مواجهه با محرک‌های برانگیزاننده تجربه می‌کنند؛ (۲) موقعیتهای فراخوان خشم^۴: شدت خشمی که فرد نسبت به موقعیتهای محرک خشم نشان می‌دهد؛ (۳) نگرش خصمانه^۵: سازه‌ای بازخوردی است و با زمینه بدگمانی و بی‌زاری و بدرفتاری خودخواهانه و آسیب‌زننده آشکار می‌شود؛ افراد مستعد ممکن است بسیاری از موقعیتهای تهدیدکننده و منفی ارزیابی کنند؛ (۴) خشم بیرونی^۶: بیان خشم به صورت رفتار پرخاشگرانه کلامی یا جسمانی نسبت به دیگران یا اشیا است؛ (۵) خشم درونی^۷: شیوه‌ای که در آن افراد خشم خود را بازداری

یا سرکوب می‌کنند. پاسخها بر مبنای مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شوند.

بررسیهای روان‌سنجی پرسشنامه خشم چند بُعدی، نشان داده‌اند که این پرسشنامه از اعتبار^۸ و روایی^۹ مطلوبی برخوردار است. سیگل (۱۹۸۶) این مقیاس را با استفاده از یک نمونه ۱۹۸ نفری زن و مرد دانشجوی و یک نمونه ۲۸۸ نفری مردان کارگر هنجاریابی کرده است. ضریب بازآزمایی به عنوان شاخص اعتبار برای دو نمونه دارای همبستگی نسبتاً بالایی بوده ($r=0/75$) و همسانی درونی با استفاده از روش آلفای کرونباخ به ترتیب $\alpha=0/84$ و $\alpha=0/89$ گزارش شده است. بشارت (زیر چاپ) بر مبنای بررسی یک نمونه ۱۸۰ نفری از دانشجویان، ضریب آلفای کرونباخ پنج بُعد را از $\alpha=0/79$ تا $\alpha=0/94$ گزارش کرده است. در پژوهش زمانی (۱۳۸۶) نیز اعتبار مقیاس خشم چند بُعدی در گروه مادران با روش ضریب آلفای کرونباخ $\alpha=0/92$ به دست آمده است.

اعتبار ابعاد مقیاس مورد نظر، در پژوهش حاضر، از طریق ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب $0/85$ برای برانگیختگی خشم، $0/82$ موقعیتهای فراخوان خشم، $0/73$ بازخورد خصمانه، $0/54$ برای خشم درونی و $0/33$ و برای خشم بیرونی بوده است.

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های خشم به تفکیک میزان تحصیلات و وضعیت اشتغال مادران در جدول ۲ منعکس شده‌اند. بالاترین میانگین به بُعد برانگیختگی خشم و پایین‌ترین میانگین به بُعد خشم بیرونی تعلق دارد.

به منظور مقایسه خشم مادران در گروههای مختلف، با توجه به سطح تحصیلات (دیپلم و پایین‌تر، لیسانس و بالاتر) و همچنین وضعیت اشتغال (شاغل و خانه‌دار) آزمودنیها در ۴ گروه قرار گرفتند و از طریق تحلیل واریانس دو راهه بررسی شدند.

1. Multimedimensional Social Anger Inventory
2. self-report
3. anger arousal

4. anger-eliciting situations
5. hostile outlook
6. anger-out

7. anger-in
8. reliability
9. validity

جدول ۲.

میانگین و انحراف استاندارد مؤلفه‌های خشم به تفکیک سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال

متغیرها	دیپلم و پایین‌تر				لیسانس و بالاتر			
	شاغل		خانه‌دار		شاغل		خانه‌دار	
	SD	M	SD	M	SD	M	SD	M
برانگیختگی خشم	۹/۷۱	۳۸/۳۰	۱۰/۲۱	۴۹/۶۶	۸/۳۳	۳۴/۰۵	۹/۳۷	۳۲/۴۲
موقعیتهای فراخوان خشم	۷	۲۹/۰۱	۱۱/۲۶	۲۶	۷/۳۵	۳۰/۵۵	۶/۲۱	۲۸/۸۴
نگرش خصمانه	۸/۴۱	۳۴/۴۰	۱۱/۶۱	۳۵/۵۰	۸/۷۳	۳۵/۳۳	۱۱/۵۱	۳۵/۶۹
خشم بیرونی	۲/۵۲	۱۲/۰۶	۴/۱۱	۱۲/۷۵	۲/۴۵	۱۲/۵۰	۲/۴۳	۱۱/۰۶
خشم درونی	۳/۹۶	۱۸/۹۸	۲/۹۸	۲۱/۲۵	۳/۱۸	۱۲/۸۳	۴/۵۳	۱۷

جدول ۳.

خلاصه تحلیل واریانس دو راهه برای بررسی رابطه سطح تحصیلات و اشتغال مادران با مؤلفه‌های خشم

منبع پراش	F	P
برانگیختگی خشم		
تحصیلات	۹/۴۹	۰/۰۰
اشتغال	۲/۴۹	۰/۱۲
تحصیلات × اشتغال	۳/۶۳	۰/۰۶
موقعیتهای فراخوان چشم		
تحصیلات	۳/۷۹	۰/۳۷
اشتغال	۰/۹۱	۰/۳۴
تحصیلات × اشتغال	۰/۰۷	۰/۷۹
نگرش خصمانه		
تحصیلات	۰/۰۳	۰/۸۴
اشتغال	۰/۰۶	۰/۸۰
تحصیلات × اشتغال	۰/۰۱	۰/۸۹
خشم بیرونی		
تحصیلات	۰/۶۰	۰/۴۳
اشتغال	۰/۲۱	۰/۶۴
تحصیلات × اشتغال	۱/۷۵	۰/۱۸
خشم درونی		
تحصیلات	۴/۹۳	۰/۰۲
اشتغال	۰/۳۴	۰/۵۵
تحصیلات × اشتغال	۱/۶۲	۰/۲۰

پایین‌تر، در ابعاد برانگیختگی خشم، خشم بیرونی، خشم درونی و بازخورد خصمانه بالاتر از میانگین خشم مادران خانه‌دار با همان سطح تحصیلی بود. اما در گروه مادران با تحصیلات لیسانس و بالاتر، میانگین نمره خشم مادران شاغل در ابعاد برانگیختگی خشم، خشم بیرونی، خشم درونی و گستره خشم فراخوانده شده، پایین‌تر از میزان خشم مادران خانه‌دار بود (جدول ۲). افزون بر آن، مقایسه میانگین نمره خشم مادران به تفکیک دو گروه شاغل و خانه‌دار مشخص کرد که مادران خانه‌دار در تمام ابعاد به استثنای بُعد بازخورد خصمانه، از خشم بالاتر در مقایسه با مادران شاغل برخوردارند. تفکیک مادران به دو گروه با سطح تحصیلی لیسانس و بالاتر و دیپلم و پایین‌تر از آن نیز نشان داد که ابعاد برانگیختگی خشم، خشم درونی و خشم بیرونی، با افزایش سطح تحصیلات مادران کاهش می‌یابد.

نتایج بررسی تعامل دو متغیر میزان تحصیلات و وضعیت اشتغال نشان داد که تعامل در هیچ یک از ابعاد خشم معنادار نبود. در حالی که بررسی نتایج به دست آمده از اثر اصلی متغیرها مشخص کرد که میزان تحصیلات با برانگیختگی خشم ($F=9/49, P=0/00$) و خشم درونی ($F=4/93, P=0/02$) رابطه دارد. ملاحظه میانگینهای دو گروه (جدول ۲) نشان می‌دهد که مادران با تحصیلات بالاتر، برانگیختگی خشم پایین‌تر و خشم درونی کمتری دارند. اما در سایر ابعاد خشم (خشم بیرونی، بازخورد خصمانه و موقعیتهای فراخوان خشم)، بین سطوح مختلف وضعیت اشتغال و تحصیلات تفاوت معناداری وجود نداشت.

میانگین مادران شاغل با سطح تحصیلات دیپلم و

بحث

و پارسل، ۱۹۹۱).

در تبیین پایین‌تر بودن میزان خشم مادران شاغل نسبت به مادران خانه‌دار، می‌توان به دو کنش اشتغال اشاره کرد: ۱) کنش آشکار که با داشتن درآمد و ۲) کنش مکنون که با نیازهای روان‌شناختی ارتباط دارد. افراد ابتدا کار را برای کنش آشکار آن انجام می‌دهند، اما در حین کار از مزایای کنش مکنون آن نیز بهره‌مند می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد عدم اشتغال به کار و حرفه سبب می‌شود که افراد محروم از کنشهای آشکار و مکنون، یا مشکلات در قلمرو سلامت روانی مواجه شوند (پاهودا^۱، ۱۹۸۲ نقل از عریضی، ۱۳۸۲). طبق پژوهشهای ماتیوس و پاور (۲۰۰۱)، مارکوس (۱۹۹۰) و جکسون (۲۰۰۰)، اشتغال برای مادران منافع بالقوه‌ای ایجاد می‌کند که به رضایتمندی از زندگی و سایر ابعاد سلامت روانی می‌انجامد. مادران شاغل از امکانات شخصی و خانوادگی بیشتری برخوردارند، موقعیتهای اجتماعی آنها از مادران خانه‌دار متنوع‌تر است، کار بیرون از خانه برای آنان حمایت‌های اجتماعی وسیع‌تری را در سطح جامعه فراهم می‌آورد و در نهایت این مادران به خاطر فعالیتهای همزمان، کمک و حمایت بیشتری از سوی همسران خود دریافت می‌کنند.

با توجه به میزان بالابودن خشم در مادران خانه‌دار، فراهم کردن زمینه اشتغال برای آنها و برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی و زندگی خانوادگی برای مادرانی که تحصیلات پایینی دارند، می‌تواند در حیطة کاربردی همواره مورد نظر باشند. در ضمن استفاده از سایر مقیاسهای سنجش خشم در کنار مقیاس خشم چند بُعدی، بررسی و مقایسه میزان خشم مادران شاغل در حرفه‌های مختلف، استفاده از گروههای نمونه بزرگتر و گزینش تصادفی برای بالابردن روایی بیرونی یافته‌ها و در نهایت، بررسی میزان خشم مادرانی که کودکان آنان بهنجار هستند، برای پژوهشهای آتی پیشنهاد می‌شوند.

منابع

اعزازى، ش. (۱۳۸۰). *خشونت خانگی*. تهران: نشر سالی.
انيل، ه. (۱۳۸۲). *کنترل و مهار خشم*. ترجمه ا. فرشید نژاد و س.

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که در ابعاد برانگیختگی خشم و خشم درونی، بین میزان خشم مادران با میزان تحصیلات آنان رابطه معنادار وجود دارد. اما در ابعاد موقعیتهای فراخوان خشم، خشم بیرونی و بازخورد خصمانه با وضعیت اشتغال و میزان تحصیلات رابطه معنادار مشاهده نشد. به بیان دیگر، با افزایش سطح تحصیلات مادران، نمره آنها در ابعاد برانگیختگی خشم و خشم درونی کاهش می‌یابد. این نتیجه با یافته پژوهشی توماس (۱۹۸۹) مبنی بر ارتباط علائم خشم مردان و زنان با سطوح تحصیلی پایین، همسو است. با توجه به اینکه تحصیلات رابطه‌ای قوی با دامنه اطلاعات فرد و فعالیتهای او دارد، پژوهشها (گالو و ماتیوز، ۲۰۰۳) نشان می‌دهند که از جمله عواملی که در حفظ رفتارهای سالم مؤثرند برخورداری از منابع شناختی یعنی دانش درباره رفتارهای سالم و مهارت برنامه‌ریزی برای تغییر رفتارهای ناسالم است. یافته‌های اکوب و اسمیت (۱۹۹۹) مبین آن هستند که سطح تحصیلات فرد، هدفها و دیدگاه‌های اصلی او را مشخص می‌کند و راهبردهایی که فرد در زمینه سلامت خود به کار می‌برد به دانش و آگاهی او بستگی دارد. افراد تحصیلکرده از سویی قادرند روابط اجتماعی مؤثرتری برقرار کنند و با ایجاد تعامل‌های مناسب از حمایت‌های اجتماعی مقتضی برخوردار شوند و از سوی دیگر، بهتر می‌توانند هیجانهای منفی خود را که از عوامل مؤثر بر سلامت جسمانی و روانی است مهار کنند. تحصیلات در نحوه مقابله با تنیدگیهای حاصل از موقعیتهای خشم‌انگیز مؤثرند و می‌توانند به عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده در نظر گرفته شوند. احتمالاً اثر منفی فرزند عقب‌مانده ذهنی بر والدین تحصیلکرده در مقایسه با والدین دارای تحصیلات پایین‌تر، کمتر نیست؛ اما تحصیلات، منابع و توانایی فرد را در مقابله با تنیدگیهای ناشی از این مشکل افزایش می‌دهد و موجب می‌شود تا فرد در مقابله با تنیدگی به گونه‌ای غیرپرخاصگرانه پاسخ دهد. تحصیلات مادر، یک عامل پیش‌بینی‌کننده محیط خانوادگی مثبت، کیفیت بهینه تعامل والدینی و تنیدگی کمتر به شمار می‌رود (منگان

- tus and physical health: Do negative emotions play a role? *Psychological Bulletin*, 129, 19-51.
- Hatch, H., & Forgays, D. K. (2001).** A comparison of older adolescent and adult females responses to anger-provoking situation. *Adolescence*, 36, 557-570.
- Jack, D. C. (2001).** Understanding women's anger: A description of relational patterns. *Health Care Women International*, 22, 385-400.
- Jackson, A. P. (2000).** Maternal self-efficacy and children's influence on stress and parenting among single black mother in poverty. *Journal of Family Issues*, 21, 3-16.
- Jones, M. B., Peacock, M. R., & Christopher, J. (1992).** Self-reported anger in black high school adolescents. *Journal of Adolescence Health*, 13, 461-465.
- Koop, C. E., & Lundberg, G. D. (1992).** Violence in America: A public health emergency. *Journal of the American Medical Association*, 267, 3075-3076.
- Markus, E. J. (1990).** Does it pay for a women to work outside her home? *Journal of Comparative Family Studies*, 53, 417-413.
- Matthews, S., & Power, C. (2001).** Socioeconomic gradients in psychological distress: A focus on women. *Journal of Social Science and Medicine*, 54, 799-810.
- Mayer, J. D., Salovey, P., & Caruso, D. R. (2000).** Selecting a measure of emotional intelligence, In Bar-On & et al. (Eds), *Handbook of emotional intelligence*, (pp.320-342). California: Bass Inc.
- Menaghan, E. G., & Parcell, T. L. (1991).** Determining of children family environments: The effect of maternal characteristics and current occupational and family conditions. *Journal of Marriage and Family*, 53, 417-431.
- حکیمیان. اصفهان: فرهنگ مردم (تاریخ انتشار اثر اصلی، ۱۹۹۶).
- بلاک، ل.، کولن، ک. و نواکو، ر. (۱۳۸۴). ارزیابی خشم در افراد دچار ناتوانیهای یادگیری خفیف در مراکز حفاظتی. در ب. کروز، د. داگنان و ک. لومیدیس، درمانگری شناختی - رفتاری افراد دچار ناتوانیهای یادگیری. ترجمه ع. دانش. تهران: گلشن اندیشه (تاریخ انتشار اثر اصلی، ۱۹۹۹).
- بشارت، م. (زیر چاپ). ویژگیهای روان سنجی مقیاس خشم چند بعدی.
- توکلی، م. و پاشا، ش. (۱۳۸۷). مقایسه سلامت روانی گروههایی از زنان شاغل با زنان خانه‌دار. سومین کنگره ملی آسیب‌شناسی خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.
- خابانی، م. و نشاط‌دوست، ح. (۱۳۸۴). مقایسه پرخاشگری و تنیدگی در والدین دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و غیر عقب‌مانده ذهنی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۳، ۲۸۷-۲۷۹.
- زمانی، ن. (۱۳۸۶). اثربخشی آموزش مدیریت خشم بر تعامل مادران با فرزندان کم‌توان ذهنی و دیرآموز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- عریضی، ح. (۱۳۸۲). پیش‌بینی بهداشت روانی بیکاری. مجله رفاه اجتماعی، ۸، ۳۰۷-۲۹۱.
- Averill, J. R. (1982).** *Anger and aggression: An essay on emotion*. New York: Springer-Verlag.
- Buss, A. H. (1961).** *The psychology of aggression*. New York: Wiley.
- Christmas, A. L., Wodarski, J. S., & Smokowski, P. R. (1996).** Risk factors for physical child abuse: A practice theoretical paradigm. *Family Therapy*, 23, 233-248.
- Dahlen, E. R., & Martin, R. C. (2005).** The experience, expression, and control of anger in perceived social support. *Personality and Individual Differences*, 39, 391-401.
- Ecob, R., & Smith, G. D. (1999).** Income and health: What is the nature of the relationship? *Social Science and Medicine*, 48, 693-705.
- Gallo, L. C., & Matthews, K. A. (2003).** Understanding the association between socioeconomic sta-

- The influences of gender, self-discrepancies and self-awareness on anger and verbal aggressiveness among U.S. college students. *The Journal of Social Psychology*, 141, 245-275.
- Smithslep, A. M., & O'Leary, S. G. (2007).** Multi-variate models of mothers and fathers aggression toward their children. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 75, 739-751.
- Thomas, S. P. (1989).** Gender differences in anger expression: Health implications. *Research in Nursing & Health*, 12, 389-398.
- Thomas, S. P. (2001).** Teaching healthy anger management. *Perspectives in Psychiatric Care*, 37, 41-48.
- Wen, M., Hawkey, L. C., & Cacioppo, J. T. (2006).** Objectives and perceived neighborhood environment, individual SES and psychosocial factors, and self-rated health: An analysis of older adults in Cook county, Illinois. *Social Science and Medicine*, 63, 2575-2590.
- Wolf, D. A. (1991).** *Preventing physical and emotional abuse of children*. New York: Guilford Press.
- Yarcheski, A., Mahon, N. E., & Yarcheski, T. J. (2002).** Anger in early adolescent boys and girl with health manifestations. *Nursing Research*, 51, 229-236.
- Zeidner, M. (1990).** Some demographic and health correlates of trait anger in Israeli adults. *Journal of Research in Personality*, 24, 1-15.
- Novaco, R. W. (1986).** Anger as a clinical and social problem. In R. Blanchard and C. Blanchard (Eds.). *Advances in the Study of Aggression*, Vol. 2. (pp. 1-67). New York: Academic press.
- Novaco, R. W. (1994).** Anger as a risk factor for violence among the mentally disordered. In J. Monahan & H. Steadman (Eds.), *Violence and mental disorder developments in risk assessment*. (pp. 21-59). Chicago: University of Chicago press.
- Novello, A., Shosky, S., & Frochlke, R. (1992).** From the surgeon general, U.S. public health service: A medical response to violence. *Journal of the American Medical Association*, 25, 264-274.
- Pakc, R. D., & Collmer, C. W. (1975).** Child abuse: An interdisciplinary analysis. In E. M. Hetherington, J. W. Hagen, R. K. RON, & A. H. Stein (Eds.). *Review of child development research* (vol. 5). Chicago: University of Chicago Press.
- Roy, J. P. (2004).** Socioeconomic status and health: A neurobiological perspective. *Medical Hypotheses*, 62, 222-227.
- Saterland, M., & Cooper, C. L. (1991).** *Health psychology (2nd ed)*. New Jersey: McGraw Hill Inc.
- Siegel, J. M. (1986).** The Multidimensional Anger Inventory. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 191-200.
- Steinberg, L. D., Catalano, R., & Dooly, D. (1981).** Economic antecedents of child abuse and neglect. *Child Development*, 52, 975-985.
- Smith, B. A., Kinney, T. A., & Donzella, B. (2001).**